

حضور محترم آیت الله منتظری
فقیه ارجمند

اینجانب مهر انگیز کار روزنامه نویس، نویسنده، پژو و هشگر و وکیل دادگستری استدعا دارم نظرات خود را درباره پرسشهایی که بعد از یک مقدمه طرح می شود اعلام فرمائید.

مقدمه :

ماهیت حکومت جمهوری اسلامی که بارها تاکید کرده اید یکی از بنیان و پایه گزاران آن بوده اید اقتضا می کند تا برخی مسایل با کارشناسان امور فقهی در میان گذاشته شود. هرچند این کارشناسان در حصر حکومت خود ساخته شان اسیر شده باشند و هرچند فرد سئوال کننده به هواداران حکومت دینی تعلق قلبی و اعتقادی نداشته باشد.

اینجانب بر پایه تجربیاتی که در مدت 20 سال حرفه وکالت دادگستری و فعالیت فرهنگی در جمهوری اسلامی اندوخته ام عقیده دارم با "فتوی" نمی شود مملکت داری کرد و حق را به حق دار رساند. اما ضمنا خوب می دانم تا جمهوری اسلامی برقرار است از "استفتا" نمی توان چشم پوشید.

ضرورت انطباق امور با احکام شرع و موازین اسلام در همه ارکان و ساختار حقوقی جمهوری اسلامی تزریق شده است و ستمدیدگان را گزیری نیست از اینکه فقیه را گاهی در مقام کارشناس و گاهی در مقام مسئول مورد سئوال قرار دهند.

حتما حضرت تعالی هفته پیش ملاحظه کردید آن نمایش نفرت انگیز تلویزیونی را. دیدید پیرمرد 72 ساله ای را که مسخ شده، تکیده، مفلوک و مرعوب و لرزان و پریشان حواس بود. او را بی رحمانه در مرکز آن نمایش نشانده بودند، در محاصره زندان بانان، قاضی و وکیل منصوب دادگاه. از او خواسته بودند به گناهان ناکرده اش از بدو تولد اعتراف کند. او نیز چنین کرد، به امید آنکه به وعده شان عمل کنند و او را به مرگ آرام بکشند و بر شکنجه های جسمی و روحی اش پایان بخشند. "سیامک پورزند" به وعده خود وفا کرده است، اما تردید دارم آنها به قول خود وفا کنند و در حق او آرامش را تجویز کنند.

پیش از پخش اعترافات، نماینده محترم ولی فقیه در روزنامه کیهان، همچنین مجموعه مطبوعات تحت حمایت کیهان، بسته گریخته گوشه هایی از اعترافات را انتشار داده بودند. اما بعد از 8 ماه نگهداری پیرمرد در سلول های انفرادی پادگان ها و یگان های بی نام و نشان، سرانجام کوه موش زانید. در مجموع وقت و نیروی انسانی و حیثیت کشور و حقوق انسانی یک شهروند را کارسازی کردند تا هذیان های سیاسی و جناحی خود را درباره ورود چمدان دلار از امریکا به ایران سر و سامان بدهند. در واقع هیاهو برای هیچ! آن پیرمرد لرزان و پریشان حواس و شکنجه شده که از مال دنیا حتی یک آپارتمان چند متری ندارد، شوهر من بود که 32 سال با او زندگی کرده ام و از بی اعتنایی اش به مال دنیا رنج کشیده ام. من و فرزند نام هرگاه شکایتی از او داشته باشیم از آن است که فقر و فاقه را بر خانواده تحمیل کرده است و شگفتا که اینک قرعه به نام او افتاده است تا متهم به اخذ میلیون ها دلار از بیگانگان بشود!؟

آقای منتظری :

در حکومتی که شما یکی از موسسین آن بوده اید انسان ها را می ربایند و سپس آن ها را مسخ شده، پریشان روان و دروغ گو به سیمای "علی لاریجانی" و کیهان "حسین شریعتمداری" و رسالت "انبارلویی" می سپارند تا

خود و خانواده اش را مثل گوشت قربانی تکه تکه کنند و هر یک قطعه ای از گوشت و پوست و استخوان آنها را زیر دندان بگیرند.

آقای منتظری :

آن پیرمرد همسر من بود که از بس مفلوک شده بود ، دیگر او را نمی شناختم ! حدود 9 ماه پیش " سیامک پورزند" را ربودند . بعد از چهار ماه بی خبری او را در یک دادگاه به دروغ علنی که بعد از برگزاری ، خبر تشکیل آن انتشار یافت ، آفتابی کردند. دیگر بار او را در پادگان ها و یگان های ناشناخته مخفی کردند و به بدرفتاری و مغزشوئی ادامه دادند. سپس اعلام کردند به حکم قطعی 11 سال محکوم به حبس شده است . با این حال دست از سرش بر نداشتند و نگذاشتند به زندان عمومی منتقل بشود . می ترسیدند و می ترسند که در صورت دور شدن از دسترس شکنجه گران ، آبی زیر پوستش برود و هر آنچه را در شکنجه گاه های بی نام و نشان بر سر او و دیگران آورده اند بر ملا سازد. از این رو بود که اعلام کردند پیرمرد را برای مدت نامعلوم در پادگان ها نگاه می دارند تا به اتهام ارتکاب جرم "محاربه" همچنان زیر فشار تحقیقات باقی بماند و به گناهان ناکرده بسیاری از فعالان پاک نهاد فرهنگی ، هنری و مطبوعاتی کشور اعتراف کند. از این قرار او را تبدیل به یک ماشین اقرار و اعتراف کرده اند. نه تنها علیه خود ، که علیه تمام اندیشمندان و فعالان فرهنگی که عموماً در چارچوب نظم حاکم و ضوابط و مقررات جمهوری اسلامی به تولید فرهنگی ادامه می دهند .

چنانچه در همان موقعیت حصر که هستید حوصله بفرمائید و بتوانید تمام لیست های مربوط به قتل های زنجیره ای را که در سالهای 1377 و 1378 منتشر شده است ، مرور کنید ، اسامی بیشتر احضار شدگان به اداره اماکن را در آن لیست ها پیدا می کنید . حتی نام نویسنده این نامه که بخشی از اعترافات متوجه اش می باشد در تمام لیست ها ثبت است .

باری ... اینجانب در مدت 9 ماه که از ناپدید شدن " سیامک پورزند " می گذرد ، نهادهای داخلی و خارجی که ناظر بر حفظ حقوق متهم هستند را به کمک طلبیده ام . با نهاد ریاست جمهور ، با کمیسیون حقوق بشر اسلامی و کمیسیون اصل 90 مجلس شورای اسلامی تماس ها و مکاتبات وسیع داشته ام . افسوس همگی به وضوح خود را فاقد توانایی برای پاسخگویی اعلام کردند و به ابراز همدردی اکتفا نمودند . حکومت سر هنگ های مستقر در زیرزمین اداره اماکن به هیچ یک اجازه ندادند تا ناظر به محل بازداشت بفرستند و از شرایط بازداشت نحوه اخذ اقرار و اظهارات با خبر بشوند .

در شرایطی که نهادهای نظارتی کشور مانند اعضای نهاد رئیس جمهور و کمیسیون حقوق بشر اسلامی و کمیسیون اصل 90 مجلس شورای اسلامی نتوانستند اجازه کسب نمایند و از حال و روز زندانی مطلع بشوند ، روزنامه های متصل به قتل های زنجیره ای که بازوی مطبوعاتی شبکه قتل ها بوده و هستند ، برخی اوراق بازجویی را که به دستشان می رسید پیاپی منتشر می کردند. این مطبوعات بعضاً پیش از صدور احکام قضایی و شاید پیش از آنکه قضات اتخاذ تصمیم کرده باشند ، از حکمی که قرار بود بعد صادر بشود مطلع بودند و میزان مجازات را اعلام می کردند.

" سیامک پورزند " در شب واقعه ، همان مظلوم و مصلوبی بود که در تاریخ تقنیش عقاید و قرون وسطی نظایرش را فراوان می یابیم. او را تبدیل به درس عبرتی کرده اند برای بقایای پیرمردان و پیرزنانی که هنوز خوف نکرده اند و در حوزه های فرهنگی ، مطبوعاتی و هنری کشور در سخت ترین شرایط سلحشورانه به تولید فرهنگی ادامه می دهند . دو سال پیش جوانان را در پارک ها و اماکن عمومی به چوب و شلاق بستند تا درس عبرتی بشوند برای جوانان پرشور ، حاصل کار را در وقایع بعدی دیدیم. اما گویا آنها که باید ببینند و در رفتار و هنجار خود تجدید نظر کنند و این کشور را به صلاح و صلح و رفاه برسانند ، چشم بر همه نشانه ها بسته اند . اینک نوبت به پیرمردان و پیرزنان رسیده است تا در پرونده نهضت آزادی محکوم به شلاق بشوند و در پرونده " سیامک پورزند" تحقیر و احضار بشوند و از آنها با کلام مستهجن بازجویی کنند. به کدام جرم ؟

مقرر شده است تا مدت ها هر شب گوشه ای از نمایش را به جای نان و آب و حقوق شهروندی به خورد تماشاچیان بدهند تا شاید همگان چهره شکسته ، کلام مغشوش و روح سرگشته پیرمرد را آئینه عبرت تلقی کنند و از طرح هر نوع سؤال و خواسته سر باز زنند .

آقای منتظری :

چندی است برای درمان سرطان از کشور خارج شده ام . این طور که پیداست در شرایط کنونی شانسی برای بازگشت ندارم و در خود توان رویارویی با توهین و شکنجه را نمی یابم و بعد از 23 سال ماندگاری در کشور و تحمل انواع بی عدالتی ها اکنون به جمع ایرانیان تبعیدی پیوسته ام . از این رو می توانم بی ترس از آنکه من را نیز کنار دست شوهرم بنشانند تا به سودشان اعتراف کنم ، به طرح چند سؤال از محضر جنابعالی بپردازم :

1 – حضرتعالی شکنجه را چگونه تعریف می کنید ؟

2 – آیا برگزاری نمایش امنیتی زیر عنوان مصاحبه مطبوعاتی و نشاندن زندانی در محاصره مدعیان و فیلم سازان به خودی خود از مصادیق شکنجه نیست ؟

3 – آیا اینکه در نمایش امنیتی موسوم به مصاحبه مطبوعاتی ، نهادهای حکومتی مانند خبرگزاری های رسمی جمهوری اسلامی (ایسنا و ایرنا) ، قوه قضاییه و تلویزیون دولتی مشارکت داشته و هر یک نقش ایذائی خود را ایفا کرده است ، نشانه ای نیست بر اینکه دولت ایران برای شکنجه مشروعیت قائل است ؟

4 – آیا شرعاً مدیران نهادهای مورد اشاره در جایگاه معاونت جرم " شکنجه " در کنار شکنجه گران مرتبط با اداره اماکن قرار نمی گیرند ؟

5 – آیا راه ندادن به نهادهای نظارتی برای اعزام ناظر به محل بازداشت ، به خصوص در نخستین روزهای بازداشت ، فی نفسه و به تنهایی نشانه روشنی بر وضعیت مشقت بار زندانی نیست ؟

6 – آیا اینکه زندانی را پس از 8 ماه نگهداری در سلول انفرادی ، بیاورند وسط دادگاه ، او را در محاصره ربایندگان ، شکنجه گران و ... بنشانند و اعترافات او را ضبط کنند ، علامتی است بر ضعف حکومت اسلامی یا علامتی است بر اقتدار حکومت اسلامی ؟

7 – مشروعیت حکومتی را که برای گسترش ترس به جای گسترش عدالت ، استخوان پاره پیرمردان را به نمایش می گذارد ، چگونه ارزیابی می کنید ؟

8 – آیا اظهارات اخذ شده در شرایط این نمایش از جمله مصادیق " اقرار صحیح " است ؟

9 – آیا این روند غیر انسانی که ابتدا فردی را در مطبوعات متصل به شبکه قتل های زنجیره ای نشان می کنند ، سال ها بر او تهمت و افترا می بندند ، به نوامیس خانوادگی اش با کلام مستهجن خود تجاوز می کنند و بعد او را می ربایند ، در مخفیگاه نگاه می دارند ، کتک می زنند ، فحش رکیک می دهند ، ساعت ها او را ایستاده سر پا نگاه می دارند و اجازه نمی دهند بنشینند یا به دیواری تکیه دهد ، برایش رندانه پرونده اخلاقی می سازند تا حمایت خانواده را از دست بدهد ، و سرانجام اظهارات اخذ شده در شرایط فشار و شکنجه را تبدیل به پرونده ای پر و پیمان می کنند و به قاضی همسو با خود می سپارند ، عین مسلمانی است و مظهری است از قضای اسلامی ؟

10 – در شرایطی که نهادهای نظارتی عملاً تعطیل است و فریادری نیست ، افراد ستم دیده کجا باید دادخواهی کنند؟ آنها که بر مسند مقام های حساس تکیه زده اند و وظیفه دارند به دادخواهی شهروندان گوش بسپارند ، دل و

جان و عقل را به مطبوعات مرتبط با قتل های زنجیره ای باخته اند و می گویند هر آنچه را که خواست و سلیقه این مطبوعات است و باور می کنند همه اکاذیبی را که این مطبوعات مثل زهر در کام منافع ملی می چکانند .
سؤال را تکرار می کنم : در وضع موجود به کجا دادخواهی کنیم ؟

11 – توصیه حضرتعالی به آن بخش از جمعیت کشور که شما را مرجع تقلید قرار داده اند چیست ؟ آنها با نمایش های امنیتی و با عدالتخانه ای که در گسترش ترس اهتمام می ورزد و از گسترش عدالت سرباز می زند , چگونه باید برخورد کنند ؟
آیا سکوت و صبر و بی اعتنایی را توصیه می فرمائید یا اعتراض را جایز می دانید ؟

12 – آیا از نظر حضرتعالی شرعا جایز است که دو جناح درگیر جنگ قدرت گاهی برای تصفیه حساب با یکدیگر و گاهی برای اشتهای کنان با یکدیگر حقوق شهروندان را معامله نموده و شهروندان غیر خودی از نوع "سیامک پورزند" را قربانی کنند ؟

13 – دو شاهد عینی بر شکنجه همسر "سیامک پورزند" می شناسم که چند بار در پادگان های بی نام و نشان او را دیده اند که زیر شکنجه بوده است . می گویند تحقیر و توهین و ضرب و شتم را در حق وی تمام کرده اند . هرگاه شهود را معرفی کنم در خطر قرار می گیرند . لطفا بفرمائید تحت این شرایط که شاهد و شاکی امنیت جانی ندارند چه بایدمان کرد ؟ آیا اساسا دادخواهی میسر است ؟ چگونه ؟

و سؤال آخر اینکه آیا وقت آن نیست که مهمترین شعار انقلاب مشروطیت را بازسازی کنیم و این بار بگوییم :

ما عدالتخانه می خواهیم
اما این عدالتخانه را نمی خواهیم.

به امید توفیق
مهرانگیز کار

ذیلا توجه شما را به چند تصویر از گذشته و حال "سیامک پورزند" جلب میکنم که به وضوح نمایان گر حال روحی , روانی و جسمی این پیرمرد 72 ساله در بند است .



این عکس در جولای 2001 در حالیکه "سیامک پورزند" مشغول کار در آخرین سمت خود به عنوان مدیر مجموعه فرهنگی و هنری تهران بود، گرفته شده است.



ISNA

Photo: Amir Kholusi

این عکس در 24 جولای 2002 در مصاحبه مطبوعاتی فرمایشی در زندان گرفته شده است.



این عکس چند هفته قبل از دستگیری او در مجموعه فرهنگی و هنری تهران طی مراسمی که برای تجلیل از 50 سال فعالیت های فرهنگی او برگزار شده بود , گرفته شده است. (پاییز 2001)



ISNA

Photo: Amir Kholusi

این عکس در مصاحبه مطبوعاتی که در زندان برگزار شد گرفته شده است. (جولای 2002)